اشارات و مفاهیم پزشکی و بهداشتی‏ در آثار سعدی

دکتر محمد حسین عزیزی

پیشگفتار

شاید برخی از خوانندگان محترم این سطور در ماهنامه‏ی حافظ با دیدن عنوان آن با شگفتی از خود بپرسند،مگر سعدی شاعر نامی‏ ایران طبیب بوده است؟

اما،اگر ادبیات را آینه‏ی باورها و اندیشه‏های ملت‏ها در هر دوره‏ بدانیم،از آن‏جا که آدمی از دیرباز با هیولای دهشتناک بیماری‏ها دست به گریبان بوده،طبیعی‏ست که بخشی از باورها،مفاهیم و حتا واژه‏های مرتبط با طب و بهداشت به آثار ادبی راه یابد.1

در آثار گران‏قدر سعدی نیز،برخی اشارات و مفاهیم پزشکی و بهداشتی متداول در عصر او،بازتاب یافته است که در این نوشتار به‏ آن‏ها می‏پردازیم.شناخت آن‏ها نه تنها بخشی از ظرافت‏های ادبی و سخنورانه را نشان می‏دهد،بلکه به درک بیش‏تر ما درباره‏ی باورهای‏ رایج در طب گذشتگان و نگرش آن‏ها در این مورد کمک می‏کند.

(مقوله‏یی که می‏توان آن را پزشکی سنّتی( Traditional Medicine ) و پزشکی عامه( Folk Medicine )نامید.)

فرآیند تنفس

گلستان سعدی با عبارت‏های مشهور و زیبای زیر آغاز شده‏ است:«منّت خدای را عزّ و جّل که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت.هر نفسی که فرو می‏رود ممد حیات است‏ و چون برمی‏آید مفرح ذات...»

سعدی در عبارت دوم عمل تنفس(دم و بازدم)و نقش اساسی آن‏ را در تداوم زندگی انسان بیان می‏دارد و آن را نعمتی برمی‏شمارد که‏ شکر آن واجب است.

رابطه‏ی تغذیه و تندرستی

در دیباچه‏ی گلستان می‏خوانیم:

مایه‏ی عیش آدمی شکم است‏ چون به تدریج می‏رود چه غم است‏ گر نبندد چنان‏که نگشاید گر دل از عمر برکنی شاید ور گشاید چنان‏که نتوان بست‏ گو بشوی از حیات دنیا دست

همان‏گونه که دکتر سیاوش آگاه در مقاله‏ی«بهداشت از دیدگاه‏ سعدی»گفته‏اند:«با مطالعه‏ی دقیق این سه بیت یکی از مباحث مهم‏ علم تغذیه و بهداشت و آسیب‏شناسی جهاز گوارشی که استاد اجل در قالب این ابیات وصف نموده و در کمال سادگی آن را تشریح کرده است، بر ما آشکار می‏شود».2

در چند حکایت دیگر گلستان نیز،سعدی به مساله‏ی اعتدال‏ تغذیه و نقش آن در تندرستی فرد،اشاره کرده،از جمله می‏گوید:«یکی‏ از حکما پسر را نهی کرد از بسیار خوردن که سیری مردم را رنجور کند.گفت:ای پدر گرسنگی خلق را بکشد.نشنیده‏یی که ظریفان‏ گفته‏اند:به سیری مردن به از گرسنگی بردن.گفت:اندازه نگه‏دار. کلوا و اشربوا و لاتسرفوا».3در علم تغذیه نوین نیز مساله‏ی اعتدال‏ غذایی حائز اهمیت بسیار است.

اثرات بیماری بر فرد

سعدی در حکایتی می‏گوید:«رنجوری را گفتند:دلت چه‏ می‏خواهد؟گفت:آن‏که دلم چیزی نخواهد».

زیان و عاقبت مصرف خودسرانه‏ی دارو

سعدی در حکایتی کوتاه ضمن انتقاد اجتماعی از ریاورزان به‏طور ضمنی به زیان مصرف خودسرانه‏ی دارو اشاره می‏کند:

حکایت:«عابدی را پادشاهی طلب کرد.اندیشید که دارویی‏ بخورم تا ضعیف شوم،مگر اعتقادی که دارد در حق من،زیادت کند. آورده‏اند که داروی قاتل‏4بخورد و بمرد!»

مزاج‏های چهارگانه(اخلاط اربعه)

در طب قدیم باور بر این بود که انسان دارای چهار مزاج سرد،گرم، مرطوب و خشک است.افزون بر آن،چهار طبع برای فرد برمی‏شمردند:صفرا،بلغم،سودا،دم(خون)که توازن بین آن‏ها را موجب تندرستی می‏دانستند.5سعدی می‏گوید:

چهار طبع مخالف و سرکش‏ چند روزی شوند باهم خوش‏ چون یکی زین چهار شد غالب‏ جان شیرین برآید از قالب

(به نقل از دیباچه‏ی گلستان)

مشکل پرستاری از بیمار

سعدی در این‏باره گفته است:

مُنغّض بود عیش آن تندرست‏ که باشد به پهلوی بیمار سست

دشواری درمان چاقی

سعدی می‏گوید:

تا شود جسم فربهی لاغر لاغری مرده باشد از سختی!

نادرستی برخی از پیش‏بینی‏ها در حرفه‏ی پزشکی

سعدی در حکایت منظومی به نمونه‏یی از نادرستی برخی از پیش‏بینی‏های پزشکی اشاره می‏کند و می‏گوید:

شبی کُردی از درد پهلو نخفت‏ طبیبی در آن ناحیت بود و گفت: از آن است کو برگ رَز می‏خورد عجب دارم ار شب به پایان برد که در سینه پیکان تیر تتار به از ثقل‏6ماکول ناسازگار گر افتد به یک لقمه در روده پیچ‏ همه عمر نادان برآید به هیچ

اما سرانجام کار چنین است:

قضا را طبیب اندر آن شب بمُرد چهل سال از این رفت و زنده است کُرد

حتا امروزه نیز علی رغم همه‏ی پیشرفت‏ها در امر تشخیص و درمان بیماری‏ها،برخی اوقات،تعیین پیش‏آگهی( Orognosis ) بیماری‏ها،غلط از کار درمی‏آید.

توالد و تناسل

سعدی می‏گوید:

ز ابر افکند قطره‏یی سوی یَمْ‏7 ز صُلب‏8افکند نطفه‏یی در شکم

نشانه‏های بلوغ جسمی

در حکایتی سعدی در این‏باره می‏گوید:«طفل بودم که بزرگی را پرسیدم از بلوغ.گفت در مسطور9آمده است که سه نشان دارد:یکی‏ پانزده سالگی و دیگری احتلام و سیّم برآمدن موی پیش.10

بیمار رو به مرگ

باب ششم گلستان سعدی«در ضعف و پیری»نام دارد.سعدی‏ در حکایتی نقل می‏کند که بر بالین پیری صد و پنجاه ساله که در حال‏ جان دادن بود،حضور می‏یابد.پیر به وی می‏گوید:

دمی چند گفتم برآرم به کام‏ دریغا که بگرفت راه نفس

و سعدی از او می‏پرسد:«که چه‏گونه‏یی در این حالت؟گفت:چه‏ بگویم؟»

ندیده‏یی که چه سختی همی رسد به کسی‏ که از دهانش به در می‏کنند دندانی‏ قیاس کن که چه حالت بود در آن ساعت‏ که از وجود عزیزش به در رود جانی

آن‏گاه سعدی به پیر می‏گوید:«تصور مرگ از خیال به در کن و وهم را بر طبیعت مستولی مگردان که فیلسوفان گفته‏اند:مزاج ارچه‏ مستقیم بود،اعتماد بقا را نشاید و مرض اگرچه هایل،دلالت کلی بر هلاک نکند.اگر فرمایی طبیبی را بخوانم تا معالجت کند.دیده برکرد و بخندید و گفت:

دست بر هم زند طبیب ظریف‏ چون خرف‏12بیند اوفتاده حریف‏ خواجه در نقش‏بند ایوان است‏ خانه از پای بست ویران است

برخی بیماری‏ها،نشانه‏ی امراض، آسیب‏ها و درمان‏ها

-سعدی درباره‏ی پرنوشی(استسقا)13می‏گوید:

سایر است این مثل که مستسقی‏ نکند رود دجله سیرابش

-مارگزیدگی و تریاق(پادزهر)14:سعدی در گلستان دراین‏باره‏ گفته است:

«و تا تریاق از عراق آورده باشند،مار گزیده مرده باشد».

-پلنگ‏گزیدگی:سعدی در گلستان می‏گوید:

«پارسایی را دیدم بر کنار دریا که زخم پلنگ داشت و به‏هیچ دارو به نمی‏شد».15

-جراحت جنگی و نوشدارو:

سعدی در گلستان می‏گوید:«جوانمردی را در جنگ تاتار جراحتی هول رسید.کسی گفت:فلان بازرگان نوشدارو16دارد،اگر بخواهی باشد که قدری ببخشد».

-زخم نواحی حساس بدن

سعدی در حکایتی با زبانی طنزآلود گفته است:

«ریشی درون جامه داشتم و شیخ(رحمة اللّه علیه)همه روز بپرسیدی که چون است و نپرسیدی که کجاست؟»17

-دررفتگی استخوان:18

در بوستان سعدی حکایت زیر را نقل می‏کند:

ملک‏زاده‏یی ز اسب ادهم فتاد به گردن درش مهره بر هم فتاد چو پیلش فرو رفت گردن به تن‏ نگشتی سرش تا نگشتی بدن‏ پزشکان بماندند حیران در این‏ مگر فیلسوفی ز یونان زمین‏ سرش باز پیچید و رگ راست شد وگر وی نبودی زَمِن خواست شد دگر نوبت آمد به نزدیک شاه‏ به عین عنایت نکردش نگاه‏ خردمند را سر فرو شد به شرم‏ شنیدم که می‏رفت و می‏گفت نرم: اگر دی نپیچیدمی گردنش‏ نپیچیدی امروز روی از منش‏ فرستاد تخمی به دست کسی‏ که باید بر عود سوزش نهی

ملک را یکی عطسه آمد ز دود سر و گردنش هم‏چنان شد که بود!

بیهوشانه-داروی بیهوشی

سعدی گفته است:

جرعه‏یی خوردیم و کار از دست رفت‏ تا چه بیهوشانه‏19دَر می‏کرده‏اند

داروی تلخ-تلخ‏دارو

سعدی می‏گوید:

چه خوش گفت یک روز داروفروش‏ شفا بایدت داروی تلخ نوش‏20

و در جای دیگری چنین گفته است:

سعدیا داروی تلخ از دست دوست‏ به که شیرینی ز دستِ دیگری

سقمونیا21

سعدی می‏گوید:

نصیحت داروی تلخ است و باید که با جَلابّ‏22در حلقت چکانند چنین سقمونیای شکّرآلود ز داروخانه‏ی سعدی ستانند

صندل،معّرب سندل فارسی

نوعی گیاه که اسانس حاصل از چوب آن را به مصارف درمانی و عطرسازی می‏رسانند.23

سعدی می‏گوید:

پیرمردی ز نَزَعْ می‏نالید پیرزن صندلش همی‏مالید!

روان‏پریشی(دیوانگی)24

سعدی می‏گوید:

نشانی ز آن پری تا در خیال است‏ نیاید هرگز این دیوانه باهوش

سودازدگی و سودا

در پزشکی قدیم سودا را از اخلاط اربعه و به رنگ سیاه و جایگاه‏ آن را در طحال می‏دانستند.به دشواری بتوان حکم کرد که مراد از سودا و سودازدگی کدام بیماری‏ست،اما احتمالا مراد روان‏پریشی‏ست.25

سعدی گفته است:

دور از سببی نیست که شوریده‏ی سودا هر لحظه چو دیوانه روان بَر در و دشتی

پی‏نوشت‏ها

(1)-برای نمونه ر.ک.به:کتاب ارزنده‏ی طبیبانه‏های حافظ(بررسی و ریشه‏یابی‏ کلمات،اصطلاحات،مضامین و باورهای طبی در دیوان حافظ)اثر آقای دکتر احمد مدنی،استاد محترم دانشکده‏ی پزشکی شیراز که چاپ نخست آن در سال 1379 توسط انتشارات دانشگاه علوم پزشکی شیراز منتشر گردیده است.حافظ پژوه معاصر، استاد محترم بهاء الدین خرمشاهی در مقاله‏یی مندرج در مجله‏ی بخارا این اثر را ستوده‏اند.

(2)-ر.ک.به ذکر جمیل سعدی(مجموعه‏ی مقالات و اشعار به مناسبت بزرگداشت‏ هشتصدمین سالگرد تولد شیخ اجل سعدی علیه الرحمه)،ج اول،ص 59،سازمان‏ چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی،چاپ چهارم،1373.

(3)-قرآن کریم،سوره‏ی 7،آیه‏ی 28،بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید.

(4)-داروی کشنده.

(5)-ذکر جمیل سعدی،ج 1،ص 59،بهداشت از دیدگاه سعدی به قلم دکتر سیاوش آگاه.

(6)-ثقل:سنگینی.مثال ثقل معده به معنی سنگینی معده(فرهنگ فارسی،دکتر محمد معین)

(7)-یم:دریا

(8)-صلب:استخوان‏های پشت،تیره‏ی پشت(فرهنگ معین)

(9)-نوشته

(10)-احتلام:انزال در خواب،مطلق انزال(فرهنگ معین).

(11)-پیدایش مو در ناحیه‏ی تناسلی.

(12)-خرف:تباهی خرد،بیهوش.

(13)-استسقا در لغت به معنی آب‏خواستن و طلب آب کردن(ر.ک.به فرهنگ‏ اصطلاحات طبی در ادب فارسی،دکتر علی اکبر باقری خلیلی،1382).

(14)-در پزشکی نوین آنتی‏دوت( Antidote )نامند.

(15)-ر.ک.به فرهنگ اصطلاحات طبی در ادب فارسی،ص 74.

(16)-نوش‏دارو:در فرهنگ نامه‏ها برابر واژه‏ی نوشدارو کلمات تریاق،پادزهر، شراب و معجون را آورده‏اند.در داستان رستم و سهراب،فردوسی نیز از نوشدارو سخن گفته است.

(17)-ر.ک.به فرهنگ اصطلاحات طبی در ادب فارسی،تالیف دکتر علی‏اکبر باقری خلیلی،انتشارات دانشگاه مازندران،زمستان،1382،ص 268.

(18)-منبع پیشین،ص 151،دررفتگی-جابه‏جایی سطوح مفصلی( Luxation ).

(19)-بیهوشانه-داروی بیهوشی،ر.ک.به فرهنگ اصطلاحات طبی در ادب‏ فارسی،ص 138.

(20)-تلخ بودن دارو از دیرباز در میان مردم شهرت داشته و حتا شفا را در داروی تلخ‏ می‏جستند.(ر.ک.به فرهنگ اصطلاحات طبی در ادب فارسی،ص 139)

(21)-سقمونیا:ترکیبی‏ست از لغت سریانی و تازی،عصاره‏ی گیاهی پاپا از تیره‏ی‏ پیچیک‏ها است.(ر.ک.به منبع پیشین،صص 196-197)

(22)-معرّب واژه‏ی گلاب.

(23)-ر.ک.به فرهنگ فارسی دکتر محمد معین.

(24)-ر.ک.به فرهنگ اصطلاحات طبی در ادب فارسی،ص 161.

(25)-منبع پیشین صص 203-204.